تعلیم قرآن بنوآموزان

فصلی از کتاب تاریخ قرآن مجید

بقلم :

آقای علی اصغر حکمت

نقل از شمارهٔ دوم مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات سال سوم

تعلیم قرآن بنوآموزان

فصلی از کتاب تاریخ قرآن مجید

بقلم آقای : علی‌اصغر حکمت

دیانت اسلام هم از بدو ظهور خود طلب علم را بر هرمسلمان از زن و مرد واجب وفریضه ساخته‌است. درمعنای علم مذکور درحدیث شریف «طلب‌العلم فریضة علی کل‌مسلم ومسلمة» ائمه و مشایخ اسلام را ازصدر اول تاکنون سخن بسیار است : بسیاری برآن رفته‌اند که مقصود ازعلم همانا «علم» بکتاب وسنت است که دواصل علم شرع [1] و مایه فلاح وسعادت دارین میباشند ، و استدلال نمایند بدو آیت از کتاب مبین که درآن امر به تدبّرو مطالعه درقرآن مجید فرموده است :

یکی درآنجا که فرمود : ـ « افلا یتدبّرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لَوَجدوا فیه اختلافاً کثیراً » ٤:٨٤

---

١ ـ کیمیای سعادت ـ تهران ص ١٢٢

و دیگر آنکه گفت :ـ « افلا یتدبّرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» ۲٦:٤۷

پس تدبردرقرآن و تفکردرمعانی آن را بر هرمسلمان واجب شناخته اند و چون این تدبر ومطالعه را مقدماتی‌ضروراست که‌ازجمله معرفت باسالیب کلام الهی وعلم بمفردات وترکیب جمل‌وآیات وشناختن معانی آن‌هاست، ازاین سبب‌هم ازبدو تاریخ اسلام تعلیم قرآن‌مجید درنزدپیروان دین‌حنیف ازفرائض دینی وجزءتکالیف شرعی‌ایشان قرارگرفت . این تعلیم را منحصربه افراد مکلف بالغ ندانستند بلکه بدو علت لازم‌آمدکه‌صبیان وکودکان راهم‌از ابتدای شباب که زمان درک‌فضیلت وکسب دانش است بقرآن مجیدآشناسازند تا اولا باصول تعالیم الهی وزبان قرآن شریف مأنوس ومعتادگردند وحب دین درآنها ملکه راسخه‌گردد وثانیاً از برکات انوار غیبیهٔ کتاب مبین‌و از میامن قـرائت آن سعادت معنوی و حسن عـاقبت نصیب ایشان شود .

بنابراین تعلیم قرآن بکودکان یکی‌ازسنن متداول ومعمول درسراسرممالک اسلامی گردید ، وفقها بر استحباب بلکه بر وجوب آن فتوی دادند و گفتند :

" لانّ الصّبی اِذا تعلّم القرآن بَلَغَ وَ هُوَ یعرفُ ما یُصلّی به ، وحفظُه فی الصغرِ اولی من حفظه کبیراً و اشدّ علوقاً بخاطره وارسخ و اثبت"[۱]

واستدلال کردندبه‌شخص ابن‌عباس تلمیذعلی‌ابن ابیطالب (ع) درزمانی که پیغمبر ص وفات‌یافت‌وی‌طفلی‌دهساله بودبااینحال سور مفصله یعنی سورقصارآخرقرآن رادر حفظ داشت .[۲]

احادیث وروایات درفضیلت تعلیم قرآن مجید به صبیان ــ هم از طریق عامه وهم ازمجاری خاصه بسیاراست که در مجموعـات مفصله حدیث و مسندات و صحاح یافت میشود .

---

۱ ــ فضائل‌القرآن . ابن کثیر- قاهره ص ۱۵۳
۲ ــ ایضاً ، ص۱۵٤

بعضی از آنجمله راکه دلالت صریح برمقصود دارند برای مزید فایده دراینجا نقل میکنیم :

ازطریق شیعه امامیه (۱) (۲)

۱ ـ عن ابی‌عبدالله (علیه السلام) : ـ « مَنْ قَرأ[۳] القرآنَ و هو شابٌ مومنٌ اختلط القرآنُ بلحمه و دمه و جعلَه الله مع السفرة الکرام البررة ....» الی آخر.

۲ ـ ایضاً عن ابی‌عبدالله (علیه السلام) : ـ « تعلّموا القُرآنَ فانّه یأتی یوم القیمة صاحبه فی صورة شابٍ جَمیل ... » الحدیث بطوله .

۳ ـ ایضا عن ابی‌عبدالله (علیه السلام) : ـ « انّ الّذی یُعالِجُ القرآنَ و یَحفَظُه بمشقةٍ منه و قلّةِ حفظ فلَه اجران . »

٤ ـ ایضاً عنه : ـ « یَنبغی لِلمؤمن الّا یموتَ حتّی یتعلّم القرآنَ اَوْ اَنْ یکونَ فی تعلیمه . . . »

اما احادیث از طریق عامه ـ اهل سنت وجماعت :(٤) (٥)

۱ـ من حدیث ابی هریره :ـ « و ما مِن رجلٍ یُعلّم ولَده القرآنَ اِلّا تُوِّج یومَ القیمةِ بتاجٍ فی الجنة »

۲ ـ من حدیث معاذبن انس : ـ « من قرا القرآن فاکمَلَه و عمل به البسَ والدهُ تاجاً یومَ القیمةِ ضوئُه احسن من ضوءِ الشمس » . . . الی آخر .

---

۱ ـ اصول کافی، تهران ص ٤٤۱
۲ ـ بحارالانوار ج ۹ باب ۳۰
۳ ـ قرأ: ای تعلم
٤ ـ البخاری ، صحاح
٥ ـ الاتقان ، جلد ۲ ف ۷۲

۳ - من حدیث عائشة : - «الماهرُ بالقرآن مع السفرةِ الکرام البررة ....

والذی یقرأ القرآن و ینتفع فیه و هو علیه شاق فله اجران ... »

٤ - من حدیث عثمان : - « انّ خیرَکم من تعلّم القرآن وعلمهٔ زاد »

٥ - من حدیث ابن عباس : - « ان الذی لیس فی جوفه شیئٌ من القرآن کالبیتِ الخرب »

ظاهراً تعلیم آیات قصار باطفال هم از زمان خلافت عمر بن الخطاب معمول گردید ، واومستحب دانست که کودکان را آیاتی که از پنج یا ده تجاوز نکند بتفاریق بیاموزند [۱]

ازاینجاست که بعدها در دبستانها «سرعشر» متداول ومعمول گشت و«سرعشر» سبقی باشد که در آن ده آیت می نوشتند تا نوآموز به رفق وتدریج آنهارا بیاموزد.

خاقانی درقصیدهٔ حکیمانهٔ خود که دل را بمعلم ونفس را بشاگرد وسرزانوی مراقبه وتفکررا به دبستان ودم تسلیم را بسبق تشبیه کرده است اشاره به سرعشر مینماید ومیگوید :

« دل من پیرتعلیم است ومن طفل زباندانش ،
دم تسلیم سر عشر وسر زانـو دبستانش .
همه تلقینش آیـاتی که خاموشی است تأویلش ،
همه تعلیمش اشکالی که نادانی است برهانش. »

☆☆☆

تشویق خلایق بـه تعلیم قرآن باطفـال خود در مکاتب دیار اسلام در کتب دین واخلاق وتعالیم دانشمندان بسیار یافت میشود : حجة الاسلام محمد غزالی که تا امروز تعالیم اودر سراسرعالم اسلامی دستور جامع ومتبع است بابی در کتاب خود دربارهٔ « ریاضة الصبیان فی اول نشوءهم » آورده [۲] و در آنجا میگوید : « بدانکه

---

۱ - فضائل القرآن : ابن کثیر ص ١٥٤

۲ - احیاء العلوم، باب ۲ کتاب ۲

طریق ریاضت کودکان ازمهمات امور است و کودك امانتی است نزد پدرومادر، ودل پاك او گوهری گرانبهاست که از هرنقش و نگار پاك و پیراسته ، و برای قبول هرصورت نیکو آماده است ... » آنگاه پس از ذکر مقدمه طولانی در دستور رضاع و حفظ و آداب خوردن و نوشیدن و نشست و برخاست وغیره میگوید : « ثم یشغل فی المکتب فیتعلم القرآن والاحادیث والاخبار و حکایات الابرار واحوالهم لیتغرس فی نفسه حب الصالحین ... »

سپس در ذکر حکایت شیرینی که از سهل بن عبدالله التستری[۱] نقل کرده ودر آنجا اززبان خود او میگوید :

« فبعثوا بی الی المکتب فقلت انّی لاخشی ان یتفرّغ علیّ همّی و تعلمتُ القرآنَ و حفظتُه و انا ابنُ ثلاث عشرة سنةٍ »

این بود نظر غزالی که قدوه ائمه دین و پیشوای مشایخ مذهب است . اما از نظر حکمای اسلام آنان نیز تعلیم قرآنرا بکودکان واجب دانسته‌اند و حکیم ابوعلی ابن‌سینا که تعالیم اودر فلسفه و حکمت هزارسال است در سراسر ممالك اسلام رواج دارد نیزدر کتاب السیاسة [۲] اشاره بدینمعنی کرده ومیگوید :

« فاذا اشتدّت مفاصل الصّبیّ و استوی لسانُه و تهیّأ للتلقینِ وَ وَعی سمعه اخذ فی تعلّم القرآنِ و صُور له الحروف الهجاءِ و لُقِن معالم الدین ....» و پس از آن میگوید : « واذا فَرَغ الصبیُ من تعلّم القرآن و حفظ اصولِ اللغة نظر عند ذلك الی ما یراد ان تکون صناعته...»

☆☆☆

وهم ازقرون اول ودوم هجری هنگامی که خلفای اموی وعباسی پایهٔ مدنیت

---

۱ ــ احیاء العلوم، باب ۲ کتاب ۲

۲ ــ کتاب السیاسة لابن سینا ــ مطبعة کاتولیکیة بیروت ، ص ١٤

اسلامی را دردمشق و بغداد مینهادند وقوم عرب رااز بداوت وسادگی بادیه وصحرا به حضارت وتمدن شهر وقری سوق میدادند ، از سنن ایشان یکی تعیین‌دانشمندان‌و بزرگان لغت وادب ، وبالاخص‌علماء علم قرائت قرآن ، بمعلمی بود کـه بفرزندان خردسال ایشان قرآن شریف را بیاموزند و اینگونه معلمین را به عطایا و هدایای بسیارقرین امتیاز میداشتند . نمونهٔ بارزاین‌معنی‌درسرگذشت ابوالحسن کسائی‌قاری مشهور دیده میشود ، که خود ازقراء سبعه بود وبررسی اودرعلم قرائت متفق علیه خاص وعام است . هرون الرشید خلیفه عباسی اورا به‌آموزگاری فرزند خود محمد امین برگزید . وقتی‌اوراده هزاردرم وجه‌نقد وجاریه وخادمی ومرکوبی‌جایزه‌داد، واورا باخود بسفرخراسان برد وچون درسال ۱۸۹ هجری درری وفات یافت چندان متأسف گشت که گفت : « دُفِنَت الفقهُ و العربیةُ بالرّی » [1]

این سیرت وروش که در دربار خلفا متداول بود درنزد وزرا و امراء ایشان ، سپس درسراسرممالك اسلام در نزد ملوك و پادشاهان محلی نیز مرسوم گردید ، و اندك اندك به عامه مردم سرایت کرد . همه جا تدریس قرآن شریف در مکاتب و دبستانها بکودکان معمول شد تابحدی که‌درجوارمدارس جلیله که برای‌طلاب علوم عالیهٔ فقه وادب وحکمت بنا میکردند مکان مخصوصی‌نیزبنام دارالقرآن میساختند که درآنجا کتاب مجید را بکودکان میآموختند . بقایای خرابهٔ دارالقرآن‌مدرسهٔ مستنصریه در بغداد که ازآثارقرن هفتم هجری است هنوزموجود است [2] و چنانکه مؤرخین نوشته‌اند آن بنااززیباترین‌ابنیه وقصوربنی‌عباس‌بوده‌است که نقش ونگار وبدایع صنایع آن درآن شهرهنوزموجب اعجاب بینندگان است .

باری موضوع تدریس قرآن باطفال درسراسرممالك اسلامی در طول قرون واعصارمعمول ورائج گشت . درشرح حال بزرگان ادب وفلسفه وتصوف غالبادیده میشود که ایشان درهنگام صبا بتعلیم وحفظ قرآن اشتغال داشته‌اند .

---

۱ — وفیات الاعیان، ج اول

۲ — رجوع شودبه - الاثارالتاریخیه فی بغداد

پیرهرات (خواجه عبدالله انصاری) درشرح حال خود گفته است [۱] : « در هنگام کودکی بامداد بمقری شدمی و قرآن خواندمی و چون باز آمدمی بدرس شدمی . . . »

سعدی را از روزگار کودکی داستانی است که ازعلاقهٔ اهل زمان او بقرآن مجید حکایت میکند : [۲]

« یاد دارم که در ایام طفولیت متعبد بودمی وشب خیز ومولع زهد وپرهیز، شبی درخدمت پدر نشسته بودم وهمه شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز بر کنار گرفته . . . »

☆☆☆☆

در ضمن اشعار فارسی منظومه ها و قطعات و ابیاتی در فضلیت تعلیم قرآن بکودکان و کیفیت رواج مصحف بسیار بدست می آید ، از آنجمله‌است این‌قطعه که ازقدما روایت شده است :

« گرنیکبخت خواهی فرزند را همیشه
آموزش ای برادر قرآن و خط و پیشه ،
آنکس که خط نخواند یا پیشهٔ نداند ،
ناچار پیشش آید بیل و کلنگ و تیشه ،
گر قوتی ندارد در کار تیشه راندن
ناچار خرچراند در کوه ودشت و بیشه ! »

غنیمت لاهوری (مولوی‌محمد اکرم پنجابی‌متوفی۱۱۰۸) درمثنوی‌نیرنگ عشق [۳] که منظومهٔ لطیفی است حکایتی بدیع آورده و پردهٔ زیبائی از رفتن «شاهد» که طفلی است نوآموز به مکتب رسم کرده ، که در آنجا عزیزه دلداده او به بهانه فروش « سی پاره » بنزد او میرود و سی پاره دل را میدهد و نظرهٔ محبت محبوبرا می‌ستاند . چون این قطعه دورنمای کاملی از مکتب کودکان متعارف در

---

۱ - نفحات الانس ،

۲ - گلستان .

۳ - چاپ لکنؤ، مطبعه نول‌کشورص ۵۰

ممالک شرقی اسلامی است وقلم شاعری شیرین زبان آنرا به لطیف ترین وجهی طراحی کرده نقل آن دراینجا خالی از ظرافت نیست .

« شنیدم دوش از طرز آشنائی — که از مکتب نکوتر نیست جائی –
مرا روزی بدل شوق آشنا شد — کتاب صبر را شیرازه وا شد ؛
بامید تماشای نگاری — نمودم جانب مکتب گذاری –
بر آمد بر در مکتب خروشم — که « من سی پارهٔ دل میفروشم »
بگوش شاهد آمد نالهٔ من ، — بغل پروردهٔ تبخالهٔ من
مرا از مهربانیها درون خواند — خرد از همرهی بیرون در ماند ؛
بگفتا – پیشتر آ ، پیش رفتم — تکلف برطرف ، از خویش رفتم ،
ز دست من بصد اعزاز برداشت — غلط گفتم بچندین ناز برداشت .
زمهر اول غبارش را بر افشاند ، — پس آنکه سوره اخلاص برخواند ،
پسندش کرد و گفتا – من خریدار ، — بگفتم – ار شود طالع مددگار
بگفتا – قیمتش ؟ گفتم – نگاهی ، — بگفتا – کمترك ، گفتم – که گاهی ؛
بگفتا – یافتم زین بیش مفروش ، — مبادا بشنود آخوند ، خاموش ! »

هم در این اواخر استاد فقید مرحوم ملك الشعراء بهار خراسانی قطعه بدیع نظم فرموده ودر آن حکایت دختری را وصف میکند ، اعجمی نژاد پارسی زبان که در نزد شیخی عربی لسان در شهر بصره بدرس قرآن مشغول بود ، و قرائت خود را تصحیح میکرد . حنجره او را امکان تلفظ آهنگ « ضاد » چنانکه معهود « ناطقین بالضاد » است نبود ، ازاینرو « ضلال مبین » گفتن نمیتوانست و « دلال مبین » میگفت . این قطعهٔ لطیف را در اینجا یاد میکنیم که از رسم قرائت مبتدیان در نزد استادان نموداری روشن است خاصه که متضمن لطائف وظرائف گفتار واستعارات وایهامات بدیع نیز میباشد :

« دیدم ببصره دختر کی اعجمی نژاد
روشن نموده شهر بنور جمال خویش
میخواند درس قرآن در پیش شیخ شهر

و از شیخ دل ربوده بغنج و دلال خویش
میداد شیخ درس ضلال مبین بدو
و آهنگ « ضاد » رفته باوج کمال خویش
دختر نداشت طاقت گفتار حرف « ضاد »
با آن دهان کوچك غنچه مثال خویش
میداد شیخ را بدلال مبین جواب
و آن شیخ مینمود مکرر مقال خویش
گفتم بشیخ - راه ضلال اینقدر مپوی
کاین شوخ منصرف نشود از خیال خویش
بهتر همان بود که بمانید هر دوان
اودر دلال خویش وتو اندر ضلال‌خویش. »

☆☆☆

تااینجا سخن از تاریخ تعلیم قرآن بنو آموزان دبستان در نزد اقوام و امم مسلمان بود . اکنون‌ازچگونگی آن تعلیم وتحولی که در این‌اواخراز نظرفن تعلیم وتربیت دراین امرروی داده است ازاشارتی گزیز نیست :

درممالك‌عربی زبان‌تدریس قرآن‌درمدارس ابتدائی به کودکان خردسال‌اندك صعوبت واشکال بظهور نیاورد ،وتا امروزدرمکاتب رباط وتونس وطرابلس وقاهره ودمشق وبغداد وجده و عدن و دیگرشهرهای عرب همه جا برسم هزار ساله اطفال نوآموز بانهایت سهولت به تعلیم قرآن مشغول هستند ، و آموزش کتاب الله نه تنها ازجهت‌تیمن وتبرك‌وفوائد دینی‌ایشان‌را بکار است، بلکه درتمرین لسان وتکمیل ادب وتعلیم لغت‌آن کتاب مبین بهترین نمونه کامل ومثل اعلی میباشد که اقتداء بآن ایشان را بعالیترین مرتبه از فن ادب رهبری‌میکند .

علامه‌ابن خلدون درمقدمه خود فصلی مفرد آورده است درباب‌تعلیم قرآن بکودکان و چگونگی اختلاف طرق‌آن در ممالك اسلامی (عربی زبان) ، وسخن را چنین آغاز میکند : « ان تعلیم الولدان للقرآن شعارمن‌شعائرالدین اخذ به اهل الملة ، ودرجوا علیه فی جمیع امصارهم ، لمایسبق فیه الی‌القلوب من رسوخ الایمان

وعقاید من آیات القرآن و بعض متون الاحادیث. وصار القرآن اصل التعلیم الذی یبنی علیه ما یحصل بعض من الملکات ... »

پس از آن باسلوب مختلفی که اهل مغرب واندلس وافریقیه در باب تعلیم قرآن دارند اشارت نموده، سپس درباره سبك مردم ممالك مشرق (اقطار کشورهای غیر عربی که خود از آنجا دور بوده است) بمنقولات و مسموعات اکتفا کرده ، چنین می گوید :

« امّا اهلُ المشرقِ فیَخلِطُون فی التعلیمِ کذالك علی ما یبلغنا، و لا ادري بِم عنایتهم منها ، و الذی ینقلُ لنا اَنّ عنایتهم بدراسةِ القرآن و صحف العلم و قوانینه فی زمن الشبیبةِ ، و لا یخلطون بتعلیمِ الخطِّ عندَهم قانونٌ و معلمون لَهُ علی انفراده کما تتعلّم سائر الصنائع ... »

در پایان مقال علامه ابن خلدون بطریقه خاصی که قاضی ابوبکر بن العربی در کتاب خود « رحله » درطریق تعلیم اولاد وضع کرده است اشاره میکند ، خلاصهٔ کلام وی اینست که قاضی ابوبکر بن العربی در وجه تعلیم اطفال راهی غریب رفته است : وی تعلیم عربیت وشعررا مقدم برسائرعلوم قرار میدهد وشعررا دیوان عرب مینامد ، و قبل از سائر علوم می‌شمارد ، و سپس بتعلیم حساب میپردازد و تمرین آنرا در درجهٔ دوم میگذارد ، و تعلیم قرآن را در مرحله سوم گذاشته است ، ومیگوید: « ویا غفلة اهل بلادنا فی آن یوخذ الصبی بکتاب الله فی اول امره یقرء مالایفهم وینصب فی امرغیراهم علیه ... » بعداز آن علم اصول دین ، وسپس فقه و بعد از آن جدل ، و درمرحله منتهی حدیث وعلوم آنرا قرارداده است .

ابن خلدون پس از آنکه طریقه قاضی مذکور را ذکرمیکند از خود چنین اظهار عقیده مینماید :

« وَهُوَ لعمری مذهبٌ حسنٌ اِلّا انّ العوائدَ لا تساعدَ علیه ، وهی

املك بالاحوالِ ، و وجهُ ما اختصّت به العوائد من تقدّمِ دراسة القرآن ایثاراً للتبرّكِ و الثوابِ و خشيةً ما يعرضُ للولدِ في جنونِ الصبا من الآفات و القواطع عن العلم ، فيفوته القرآن . . . »

☆☆☆

اما در ممالك اعجمی زبان‌مانند اقوام وملل فرس‌وترك وهند وچین و غیرهم تعلیم کتاب مجید در دبستان مورد گفتگوو بحث معلمین و اساتید فن تربیت است ویکی ازمسائل غامضهٔ تعلیمات ابتدائی رادر آن بلاد بظهور آورده است . هرچنددر این ممالك کم و بیش تا اواخرقرن نوزدهم « سورمفصلات » یعنی سورقصار که‌غالباً درجزء سی‌ام قرآن مجید واقع شده‌اند (ازسورة النبأ تا سورةالاخلاص) جداگانه برای کودکان بچاپ آورده، وآنرا نخستین سبق نوآموزان شش یا هفت ساله‌قرار میدادند ، وآن سوررا بتدریج بآنها تاسن رشد وبلوغ میآموختند . خردسالان نیز الفاظ وآیات را فراگرفته بدون فهم و درك معنی تکرار میکردند ـ از اوایل قرن حاضر که در ممالك‌شرق اصول‌فنی « پداگوژی »رواجی کامل‌یافت ودبستانهای‌نوین بسبك جدید برپا شد درباب تعلیم قرآن بنهجی که فهم قرآن غایت مقصود باشد نـه تکرارالفاظ ، عقاید وآراء تازه بظهور رسید . و در غالب بلاد اندك اندك در صدد برآمدند که از حفظ و ضبط کمیت آیات بکاهند ، وبرتفهیم ودرس کیفیت معانی آن بیفزایند .

درآن میان کشورترکیه جدید که در سنین اخیرراه و رسم اروپائیان را در تمام شؤن اجتماعی خود تقلید کـرده است و خط لاتین را برای تحریر و کتابت اختیار نموده و زبان ترکی را از لغاتی که بزعم آنها بیگانه بود پیراسته ، از جمله تغییراتی که‌درسبك‌تعلیم‌وتربیت‌در کشورخودبکار بردندیکی آن‌بود که‌تدریس‌قرآن مجید را بلسان‌عرب نه‌تنها درمکاتب ابتدائی بلکه درتمام معابد ومدارس منع نمودند و گفتند بترجمه‌آن باید اکتفا کرد.مطالعه وتحقیق درقرآن مجید راکه بلسان‌عربی

مبین وارد است بمدارس عالیه ادب ومراکزعالیه علوم نقلیه منحصرساختند ، و بین دین و دولت ازاین راه جدائی وانفصالی قائل گشتند .

این‌عمل درسراسرممالك اسلامی موردا شکال‌وتنقید واعتراض علماقرارگرفت[1] امادرممالك دیگرشرق که مشتمل است برمسلمانان چین‌واندونزی وهندوستان(بنگال و پنجاب و سند) و بلوچستان و افغانستان و ایران مراکز و معاهد علمی کم و بیش تعلم قرآن را بلسان عرب ضروری دانستند ، و تعلیم سورة الحمد و الاخلاص ونماز را بعربی‌واجب شمردند ، منتهی هریك ازاین‌ملل به سلیقهٔ خودسبك وروشی دیگرگونه اختیار کردند و در بعضی ازاین‌بلاد تدریس قرآن را باترجمهٔ آن بزبان محلی خودآمیخته‌اند .

☆☆☆

در ایران تا سال ۱۳۱٦ شمسی‌تدریس جزو آخر قرآن (عَمّ‌جز) در دبستانها باطفال نوآموز رایج ومتداول بود ، درآنسال برحسب تجویز شورای عالی معارف چند تن ازفضلاازقرآن مجید آیاتی چند درحدود یکصدآیت برگزیدند مشتمل بر مواعظ وامثال وحکم، ازآیات‌الاخلاق وبرآن جمله‌ازتفاسیرفارسی‌مانند: تفسیر کبیر طبری، وتفسیرشیخ‌ابوالفتوح رازی، ومواهب علیه ملاحسین کاشفی، منهج الصادقین ملافتح الله کاشی ترجمه ساده‌ای که حتی‌الامکان بزبان و فهم کودکان نزدیك باشد بیفزودند ــ متن‌آیات راباقلم‌نسخ وترجمهٔ فارسی‌را باقلم نستعلیق دردوصفحه مقابل یکدیگر قرار دادند ، وبطبعی زیبا بچاپ رسانیدند ، و آنرا در سراسر دبستانهای کشورجای گزین (عَمّ‌جزء) قرار دادند ، تا متعلمین از قرائت متن عربی کسب تیمن وتبرك بنمایند وضمناً به قواعد تهجی واعراب و رسم الخط عربی و بعضی کلمات و لغات عرب آشنا شوند ، و از قرائت ترجمهٔ فارسی بقدری که فراخور عقل کوچك آنهاست ازمعارف وحقائق بهره ورگردند ، و معانی عالیه آن آیات کریمه برصفحه ضمیر ایشان هم ازعهد صغر منقش گردد وتاآخر عمرنص‌آن کلمات و معانی آیات درخاطرایشان راسخ وبرقرار بماند .

---

۱ ــ رجوع کنید به «ترجمة‌القرآن» سیدمحمد رشید رضا ــ قاهره ، ۱۹۲٦

واین جمله که در مقدمهٔ آن رساله آمده است در اینجا نقل میشود :

« برای آنکه ترجمه از آیات قرآن بفرا خورقوت وتوانائی ادراك اطفال در کتب مدارس وجود نداشت وخوانندگان ازدریافت نتایج و اجر تدبردر قرآن عظیم بی بهره ومحروم بودند ، لذا ازطرف وزارت معارف اشارت رفت که ازمجموع آیات فرقانی آنچه ادراك آن برای محصلین سال پنجم وششم مدارس ابتدائی ممکن باشد وتصورحقایق آنها دشوار نباید تعیین، وبعبارتی هرچه سهلتر که از نظم ظاهری آیات هم برکنار ودور نباشد ،از روی تفاسیرمعتبر ترجمه کرده آید ... »

قرائت آن رساله شریفه سالیانی چند درتمام دبستانهای کشور ایران معمول و متداول بود .

✲✲✲

این بود خلاصه‌ای ازتاریخ چگونگی تعلیم قرآن شریف بنوآموزان درمدنیت اسلامی که بطور اجمال درین صفحات ثبت گردید .